تاریخ دریافت: ۱۳۹٤/۲/۳۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹٦/۳/۱۰

جنسیت و فضای مفهومی دانشگاه[۱]

(مطالعه‌ای در بین دانش آموزان شهرهای تهران، قم، کاشان و قائم‌شهر)

سید محمدامین قانعی راد*[۲]
سیده مرجان طباطبایی[۳]

چکیده

در این پژوهش تلاش شده است تصورات دانش‌آموزان از دانشگاه به تفکیک جنسیت آن‌ها توصیف گردد. در این راستا از چارچوب آجیل پارسونز و مفاهیم زیست جهان – سیستم هابرماس استفاده‌شده است. برای انجام پژوهش از روش پیمایش و برای جمع‌آوری اطلاعات نیز از ابزار پرسشنامه استفاده‌شده است. جامعه آماری پژوهش را کلیه دانش آموزان مقطع متوسطه و پیش‌دانشگاهی در ٤ شهر تهران، قم، کاشان و قائم‌شهر تشکیل داده‌اند که با استفاده از روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای، تعداد ۷۷۳ دانش‌آموز از میان آن‌ها انتخاب‌شده است. یافته‌های حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که در نظر دانش‌آموزان، دانشگاه به مفهوم زیست جهان هابرماس نزدیک تراز مفهوم سیستم است. همچنین متوسط دانش‌آموزان، دانشگاه را چیزی بین دو طرف ابعاد چهارگانه پارسونز می‌دانند و در هیچ‌یک از موارد، به یکی از منتهای ابعاد نزدیک نیستند. باوجوداین دانشگاه برای دانش‌آموزان دختر بیشتر جنبه ابرازی و فرهنگی داشته و برای پسران بیشتر با گرایش‌های ابزاری و اقتصادی همراه بوده است؛ بنابراین دختران برای ورود به آموزش عالی با نگاه زنانه و برای کسب معرفت زنانه و پسران با نگاه مردانه و برای کسب معرفت مردانه تلاش می‌کنند.

واژگان کلیدی: جنسیت، فضای مفهومی دانشگاه، تصور از دانشگاه، زیست جهان، سیستم، دیدگاه ابزاری، دیدگاه ابرازی.

[۱].مقاله حاضر برگرفته از پژوهشی آزاد است که در بین دانش آموزان شهرهای تهران، قم، کاشان و قائم شهر انجام‌شده است.

[۲].دانشیار جامعه شناسی، گروه علم و جامعه، مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، تهران، ایران، مسئول مکاتبه، پست الکترونیک: Ghaneirad@yahoo.com

[۳].دانشجوی دکتری جامعه شناسی، گروه جامعه شناسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، پست الکترونیک: Tabatabaee.marjan@gmail.com

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1395.8.1.4.3]

مقدمه وبیان مسئله

امروزه یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های جمعیت جوان جامعه، تحصیل در دانشگاه است که می‌توان گفت تقریباً برای دانش‌آموزان و خانواده‌های آن‌ها مهم‌ترین هدف است. خانواده‌ها زمان و هزینه زیادی را برای موفقیت فرزندانشان در کنکور ورودی دانشگاه‌ها صرف می‌کنند. البته این مسئله محدود و منحصر به دانش‌آموزان و خانواده‌های آن‌ها نیست و شاید بتوان گفت که به‌عنوان هدف محوری برای معلمان، مدارس و نظام آموزشی، مخصوصاً در دوره تحصیلات متوسطه مطرح است. افزایش میزان و اهمیت مؤسسات آموزشی مخصوص کنکور، رقابت شدید آن‌ها برای جذب دانش‌آموزان بیشتر و میزان پول قابل‌توجهی که هرساله در صنعت کنکور جابجا می‌شود، همه شواهدی برای اهمیت ورود به دانشگاه است. این افزایش اهمیت تحصیلات دانشگاهی و قبولی در کنکور به پدیده‌ای تبدیل‌شده که توجه بسیاری از مسئولان، پژوهشگران و برنامه‌ریزان اجتماعی، اقتصادی، سیاسی را نیز به خود جلب کرده است. به‌طوری‌که دلایل و عوامل محرک این پدیده بارها توسط پژوهشگران موردمطالعه قرارگرفته است. یافته‌های به‌دست‌آمده از هر یک از این پژوهش‌ها به مجموعه‌ای از عوامل مادی و ابزاری همچون؛ کسب شغل، کسب درآمد بالاتر، دسترسی به منابع بیشتر در جامعه (صفار حیدری و همکاران، ۱۳۸۷) و... و مجموعه‌ای از عوامل معنوی و ابرازی چون؛ کسب معرفت و دانش، برآوردن حس کنجکاوی و دانش‌طلبی، حضور در جامعه، بیان عقاید و دنبال نمودن علایق خود اشاره نموده‌اند. باوجودآنکه هر یک یا مجموعه از این دلایل بخشی از واقعیت را بیان می‌کنند، اما اینکه فهم و تصور جامعه داوطلب تحصیل در دانشگاه به کدام جهت نزدیک‌تر است به‌درستی شناسایی و مشخص نشده است. به‌ویژه آنکه طی سال‌های اخیر، شمار زنان علاقه‌مند به تحصیلات دانشگاهی افزایش‌یافته است و این علاقه‌مندی به‌گونه‌ای است که در حال حاضر ٦٠ درصد متقاضیان ورود به دانشگاه‌ها را زنان تشکیل می-دهند (حیدری و همکاران، ۱۳۸۷). سبقت گرفتن دختران در این خصوص، سؤالات بیشتری را در رابطه با چگونگی درک این دو جنس از پدیده دانشگاه و انگیزه‌های آنان در اذهان ایجاد نموده است.

بدین خاطر در این پژوهش تلاش خواهیم نمود تصورات دانش‌آموزان از دانشگاه، از نگاه خود آن‌ها توصیف گردد و با ارائه تصویر روشنی از دانشگاه در نظر داوطلبان آن، عوامل محرک، در تلاش برای موفقیت در کنکور به تفکیک جنسیت شناسایی شود. در این راستا برخی از عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مؤثر بر اهمیت دانشگاه برای داوطلبان آن نیز موردبررسی قرار گیرد. چراکه به نظر می‌رسد که دختران و پسران باانگیزه‌ها و دلایل متفاوتی برای ورود به دانشگاه تلاش می‌کنند. این تفاوت می‌تواند در تفاوت نگرش آن‌ها به دانشگاه، منعکس شود. به‌عبارت‌دیگر، توصیف تصویر دانشگاه در نظر دختران و پسران و بررسی تفاوت‌های آن‌ها، می‌تواند تا حدودی نشان‌دهنده تفاوت‌های انگیزه‌های آنان باشد؛ بنابراین این پژوهش، برای رسیدن به توصیف و سنجش نگرش دانش‌آموزان دختر و پسر به مفهوم دانشگاه به دنبال پاسخگویی به سؤالات ذیل خواهد بود:

۱. تصویر دانشگاه برای دانش‌آموزان چگونه است؟ و اساساً افراد موردمطالعه، دانشگاه را از چه سنخی می‌بینند و چه درکی از آن دارند؟ دانشگاه در ذهن افراد موردپژوهش چه تصورات و معانی خاصی را تداعی می‌کند؟

۲. آیا در نظر دانش‌آموزان دانشگاه پدیده‌ای ابزاری، مادی و این جهانی است؟ یا پدیده‌ای معنوی، خانوادگی و آن جهانی است؟

۳. آیا در نظر دانش‌آموزان دانشگاه مکانی برای اظهار خویشتن است؟ یا مکانی برای رسیدن به پاداش‌های خارجی است؟

٤. در مقام مقایسه، تصور دانش‌آموزان از دانشگاه به کدام ابعاد نزدیک‌تر است: اقتصاد، سیاست، فرهنگ یا اجتماع؟

۵. آیا تصور از دانشگاه در میان دختران و پسران متفاوت است؟ یا آیا می‌توان از تصور دخترانه یا پسرانه در مورد دانشگاه صحبت کرد؟

٦. آیا علاقه و امید دانش‌آموزان دختر با دانش‌آموزان پسر برای ورود به دانشگاه باهم متفاوت است؟

ادبیات پژوهش

برای تبیین و توضیح پدیده‌های مرتبط با دانشگاه به‌طور عام و پدیده فزونی دختران به‌طور خاص از دودسته عوامل می‌توان استفاده کرد: عوامل مربوط به‌نظام اجتماعی و عوامل مربوط به زیست جهان. این تفکیک یادآور تمایز هابرماس بین عوامل اقتصادی و سیاسی به‌عنوان نظام اجتماعی از یک‌سو و عوامل مرتبط با حوزه عمومی و حوزه خصوصی (خانواده) از سوی دیگر است (قانعی راد و خسرو خاور، ۱۳۸۵ ص

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1395.8.1.4.3]

١١٦). دسته اول معتقدند که افراد با توجه به شرایط فردی، خانوادگی و اجتماعی خود در یک انتخاب عقلانی تصمیم می‌گیرند که تحصیلات خود را ادامه دهند. با توجه به این رویکرد، داوطلبان آموزش عالی حاضرند که هزینه‌های دانشگاه را حتی باوجود مشکلات فراوان بپردازند و این شرایط را حداقل چند سال سپری کنند، به امید این‌که در پایان هزینه‌ها جبران شده و می‌توانند به منافع بیشتری نیز دست پیدا کنند. درواقع کنشگران با بررسی شرایط موجود و نگاهی ابزاری، بهترین انتخاب را انجام داده و آموزش عالی را برمی‌گزینند.

دسته دیگر معتقدند که عوامل فرهنگی و اجتماعی اهمیت بیشتری دارند و برای توضیح تقاضا برای آموزش عالی در شرایط فعلی جامعه، توضیح‌دهنده‌تر هستند؛ بنابراین رویکرد، می‌توان گفت که دانشگاه و تحصیلات عالی در شرایط فعلی جامعه، برآورنده نیازهای مالی متقاضیان آن نبوده و در بسیاری از موارد هزینه‌های پرداخت‌شده برای آن جبران نمی‌شوند و بسیاری از داوطلبان و خانواده‌های آن‌ها از این مسئله اطلاع دارند. با توجه به این مسائل، باید عوامل دیگری را برای توضیح این مسئله جستجو کرد. ازجمله این‌که دانشگاه بیشتر از آن‌که برای متقاضیان آن کاربرد ابزاری و اقتصادی داشته باشد، برآورنده نیازهای ابرازی و فرهنگی مخصوصاً برای دختران است. جریان غالب در تبیین روندهای آموزش عالی بیشتر با کاربرد عوامل مربوط به‌نظام اجتماعی پیوستگی دارد و دانشگاه از حیث نقش و تأثیرگذاری اقتصادی و سیاسی آن موردبررسی قرار می‌گیرد (قانعی راد و خسروخاور، ١٣٨٥، ص. ١١٦).

یکی از دیدگاه‌های نظری مرتبط با رویکرد اول، سرمایه انسانی است. نظریه‌پردازان سرمایه انسانی، بر اهمیت آموزش به‌عنوان بنیان توسعه اقتصادی تأکید دارند (شولتز، ١٩٩٤؛ ١٩٦١). در نظریه سرمایه انسانی، هزینه‌های آموزشی یک نوع سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود و تقاضای آموزش عالی، بیش از هر چیز، تحت تأثیر بازده اقتصادی آن است (قارون، ١٣٨١). نویسندگان ایرانی نیز توسعه اقتصادی کشور را در گروی افزایش سرمایه‌گذاری در آموزش عالی به‌منظور توسعه سرمایه انسانی قلمداد می‌کنند (آراسته، ١٣٧٩؛ محمدخان، ١٣٧٩؛ خورشیدی، ١٣٨٢).

نظریه سرمایه انسانی به‌طور مفهومی، قابل‌تمایز به دو جنبه «عمومی و فردی» یا «کلان و خرد» با نرخ‌های برگشت اجتماعی و خصوصی است. دیدگاه کلان از این نظریه که می‌تواند قسمتی از نظریه مدرنیسم باشد فرض می‌کند که گسترش آموزش عالی، یک نوع سرمایه‌گذاری اجتماعی است. شیلدز خاطرنشان می‌کند که سرمایه‌گذاری بالا در کشورهای درحال‌توسعه، مربوط به این عقیده است که سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی، رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد. تعبیر خرد از نظریه سرمایه انسانی تأکید خاصی بر میزان بازگشت خصوصی آموزش عالی به‌وسیله افراد دارد. در این تعبیر، فرض شده که مردم بر اساس سطحی از زمان و تلاش در آموزش عالی سرمایه‌گذاری می‌کنند که کارکردهای نفع طلبی‌شان پیشنهاد می‌کند باید چنین کنند (صالحی، ١٣٨٣، ص. ٥٧)، درواقع در این بعد بیان می‌شود که افراد و خانواده‌ها باهدف بازدهی شخصی برای تحصیلات سرمایه‌گذاری می‌کنند. درحالی‌که در بعد کلان، این بازدهی برای جامعه مطرح می‌شود. مباحث مطرح در مورد برتری نظام آموزش خصوصی و رایگان نیز به این دو بعد و تفاوت‌های آن برمی‌گردد. به نظر کینگ، مهم‌ترین انگیزه اشخاص و خانواده‌ها برای سرمایه‌گذاری در تحصیلات، بازده شخصی آن است. این گرایش‌ها نشان‌دهنده آن است که تحصیلات از دید مردم تا چه حد به‌عنوان سرمایه‌گذاری اقتصادی برای بهره‌وری آینده هر فرد به شمار می‌رود. تحصیلات عالی زمانی به بازدهی خود برای فرد و جامعه منجر می‌شود که با اشتغال همراه شود. یکی از انگیزه‌های افراد و خانواده‌های آن‌ها برای هزینه کردن در آموزش عالی، بازده بعد از فراغت از تحصیل می‌باشد؛ اما بررسی وضعیت موجود در ایران نشان می‌دهد که بین افزایش سرمایه انسانی و کاربرد این سرمایه در توسعه اقتصادی فاصله وجود دارد (قانعی راد، ١٣٨٣ ب). باوجود رشد فزاینده دانش‌آموختگان آموزش عالی سهم نیروی انسانی دارای تحصیلات دانشگاهی در جمعیت شاغل کشور بسیار پایین و در حد ١٠ درصد است (طایی،١٣٨٢).

صورت‌های مختلف تبدیل سرمایه انسانی به سرمایه اقتصادی در کشورهای پیشرفته سازوکارهای اصلی توسعه اقتصادی را تشکیل می‌دهند (زوجر، ١٩٩٨)، (قانعی راد و محمدی، ١٣٨٨)؛ اما شرایط اجتماعی- اقتصادی ایران امکان تبدیل سرمایه انسانی به سرمایه مالی و اقتصادی را فراهم نمی‌کند و با توجه به عدم حساسیت بخش‌های اقتصادی و صنعتی به دانش و فناوری درونی، بخشی از این سرمایه‌های انسانی خلاق و نوآور دچار بیکاری و بخشی دیگر مجبور به مهاجرت می‌شوند (قانعی راد،١٣٨٢)، (قانعی راد، ١٣٨٣ الف).

اما باوجود تنزل نقش اقتصادی دانشگاه، شور و شوق و انگیزه اجتماعی دختران برای ورود به دانشگاه تقویت شده است. این شور و شوق بیانگر درهم‌تنیدگی دانشگاه بازندگی روزمره و اهمیت نمادین دانشگاه برای متقاضیان است. خانواده به‌عنوان یک‌نهاد مقدس در جامعه ایرانی،

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1395.8.1.4.3]

انگیزه‌های ورود دختران به دانشگاه را شکل می‌دهد و همین انگیزه‌های شبه‌مذهبی است که این‌همه شوق و تلاش آنان را برمی‌انگیزد؛ بنابراین به نظر می‌رسد که تئوری‌های مربوط به سرمایه انسانی و انتظار بازده فردی مناسب شرایط فعلی جامعه ما نیست (قارون، ۱۳۸۳). با تفکیک بین بازدهی اقتصادی و بازدهی اجتماعی می‌توان گفت که بازدهی اجتماعی آموزش عالی در ایران بالاتر از بازدهی اقتصادی آن است و به‌طورکلی بین فضای آموزش و فضای کسب‌وکار جدایی درونی وجود دارد. بدین ترتیب صرف‌نظر از جنسیت در ایران رابطه روشنی بین سرمایه‌گذاری در آموزش عالی و شاخص‌های توسعه اقتصادی، تکوین سرمایه انسانی و رشد علم و فناوری وجود ندارد (خورشید، ۱۳۸۲).

این تناقض با در نظر گرفتن وضعیت زنان و افزایش تقاضا برای آموزش عالی از طرف آن‌ها، پررنگ‌تر نیز می‌شود؛ بنابراین دلایل افزایش ورود دختران به دانشگاه را از یک‌سو باید در کاهش نقش اقتصادی و سیاسی دانشگاه‌ها و از سوی دیگر در افزایش اهمیت فرهنگی و اجتماعی دانشگاه‌ها در رابطه بازندگی دختران ایرانی جستجو کرد. به‌عبارت‌دیگر کاهش تأثیر دانشگاه‌ها در نظام اجتماعی، موجب کاهش انگیزه پسران و از سوی دیگر عوامل مرتبط با زیست جهان موجب افزایش انگیزه‌های فرهنگی و اجتماعی دختران برای ورود به دانشگاه شده است (قانعی راد و خسرو خاور، ۱۳۸۵، ص. ۱۱۷). زنان در شرایطی برای تحصیلات دانشگاهی تلاش می‌کنند و خانواده‌های آن‌ها برای این امر سرمایه‌گذاری می‌کنند که در بازار کار وضعیتی حتی بدتر از مردان دارند. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد که انگیزه‌ها و عوامل دیگری توضیح‌دهنده وضعیت آن‌ها باشد. یکی از این انگیزه‌ها، می‌تواند جستجوی گرایش‌های معنوی یا انعکاس دیدگاه ابرازی (در مقابل دیدگاه ابزاری) باشد.

دیدگاه ابزاری مبتنی بر تلقی شئ‌گرایانه است که افراد در آن‌یک هدف مادی، بیرونی و نا انسانی (نه لزوماً ضد انسانی) را جستجو می‌کنند. ولی دیدگاه ابرازی مبتنی بر تلقی انسان‌گرایانه و جستجوی اهداف درونی و معنوی می‌باشد. در دیدگاه ابزاری فرد چیزی بیرون از خویشتن را جستجو می‌کند، ولی در دیدگاه ابرازی فرد چیزی به‌جز خویشتن را نمی‌طلبد. برای نمونه در رویکرد ابزاری، کار عبارت است از فعالیتی برای کسب دستمزد ولی در رویکرد ابرازی و بیانی عبارت است از تلاش برای خویشتن. به‌عبارت‌دیگر «در مصرف اقتصادی، انگیزه افراد در بهره‌گیری از تحصیلات تمایل به دستیابی به مطلوبیت است. در این دیدگاه، تقاضای آموزش عالی از تغییرات درآمد فرد یا خانواده او و قیمت خدمات آموزش عالی تبعیت می‌کند» (قارون، ۱۳۸۱)؛ اما انگیزه افراد در مصرف فرهنگی آموزش عالی دستیابی به ارزش‌ها و نمادها، ابراز خویش و هویت‌یابی بوده و افراد بدون در نظر گرفتن بازده اقتصادی هزینه‌های ثبت‌نام و حتی به‌گونه‌ای نامتناسب با درآمد خویش در رقابت برای ورود به دانشگاه‌ها شرکت کرده و بار اقتصادی آن را می‌پذیرند.

وبلن (۱۹۵۳) نیز بیان می‌کند، زنان به‌طور تاریخی دارای زندگی «مصرفی نیابتی» از سوی مردان بوده‌اند و دانش زنانه نیز دانش نیابتی بوده است؛ دانش زنانه مرتبط به زندگی و علایق شناختی شخصی، یعنی دانش غیرنیابتی و نیز دانشی که به کار نمایش تن‌آسایی نیاید دانش مردانه پنداشته می‌شود. در تفکر عامه زنان باید دانش، مهارت و هنری را به دست آورند که آن‌ها را برای انجام بهتر خدمات خانگی و آسایش نیابتی آماده سازد. وبلن مصرف نیابتی یا به‌طورکلی فعالیت‌های مصرفی را گاه به سمت بازشناسی اهمیت فرهنگی این رفتارها نیز سوق می‌دهد و «ضایع کردن تظاهری» را به معنای هدر دادن مالی یا استفاده نامناسب نمی‌داند و تنها بر فقدان کارکرد اقتصادی و سودمندی آن تأکید دارد؛ زیرا کسی که این شکل مصرف را برمی‌گزیند اصولاً مسئله سودمند بودن به معنای اقتصادی برای او مطرح نیست (گیلیکان، ۱۹۸۲).

باوجوداین به نظر وبلن برخی از تحولات جدید نشان‌دهنده عزم زنان برای ورود به عرصه دانش مردانه است. در جنبش موسوم به زن جدید[۴] وبلن با توجه به شعارهای آنان یعنی «رهایی» و «کار» حرکت جدی برای آزادی از روابط منزلتی، قیمومیت و زندگی نیابتی را مشاهده می‌کند. زنان به دلیل انگیزه کارگرایی[۵] انسانی خود و در اعتراض نسبت به زندگی نیابتی‌شان و با میل به جستجوی استقلال، احساس می‌کنند که باید در برابر محرک‌های بی‌واسطه محیط اقتصادی، به شیوه‌ای فعال واکنش نشان دهند و حتی در واکنش به وضعیت پیشین خود انگیزه قوی‌تری، نسبت به مردان، برای مستقل زندگی کردن و ورود در فرایند تولیدی جامعه دارند. وبلن ورود زنان به آموزش عالی را در پرتو این تحولات ارزیابی می‌کند آموزش عالی پیش‌ازاین در خدمت آموزش کشیشی و طبقات تن‌آسا بوده است اما در حال حاضر با توجه به واقعیت

۴. new-women movement
۵. work man ship

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1395.8.1.4.3]

اقتصادی و تولیدی زندگی نوین نهاد آموزشی از وضعیت پیشین پا را فراتر نهاده و این تحول، ورود زنان به حوزه امتیازات آموزش عالی را ممکن ساخته است. آموزش عالی در شرایط موردنظر وبلن در خدمت جامعه صنعتی بوده و باانگیزه‌های کارایی و سودمندی پیوند دارد. شرایط موجود در ایران را می‌توان به‌عنوان شرایط ناهم‌زمانی دانش یا فقدان پیوند انداموار بین فعالیت‌های علمی و نظام اجتماعی توصیف کرد و در این وضعیت آموزش عالی را بیشتر می‌توان در ارتباط با فرایندهای زندگی روزمره بررسی نمود.

به نظر وبلن الگوی عقلانیت غیرشخصی در علوم فیزیکی و مهندسی به افزایش کارایی و بهره‌وری می‌انجامد. ولی در شرایط ایران این دسته از دانش‌ها نیز ارتباط اندکی با فرایندهای تولید صنعتی دارند. با توجه به این‌که بخش زیادی از دانشجویان دختر در علوم انسانی تحصیل می‌کنند و مشارکت اندکی در رشته‌های فنی و مهندسی دارند، شاید تحلیل این نوشتار را که به‌طور مستقیم در مقابل دیدگاه وبلن در خصوص نقش اقتصادی آموزش عالی قرار دارد، به‌طور غیرمستقیم از پشتوانه نظریه او در باب انگیزه‌های مصرف‌گرایانه در علوم انسانی برخوردار سازد. در شرایط ما که دانشگاه‌ها به‌خوبی تأمین‌کننده الزامات غریزه کارورزی مردان نمی‌باشد و دانش‌آموختگان آموزش عالی مرد بیش‌ازپیش دچار بیکاری می‌شوند و یا اشتغال آنان با زمینه‌های تحصیلی‌شان ارتباط ندارد، انگیزه‌های زنان برای ورود به دانشگاه را نمی‌توان با غریزه کارگرایی تبیین کرد. این زنان بیشتر جذب رشته‌های علوم انسانی می‌شوند که ازنظر وبلن بیشتر باروحیه آسایش و مصرف تظاهری سازگاری دارد.

از سوی دیگر، نقش و حضور زنان در دوره‌های مختلف آموزش عالی در جوامع مختلف را می‌توان با توجه به اثرگذاری دیدگاه‌های فمینیستی مورد تحلیل و بررسی قرار داد. برخی از دیدگاه‌های فمینیستی با نگاه ابزاری و برخی دیگر با نگاه ابرازی و بیانی به توضیح و تبیین این پدیده می‌پردازند. طرفداران رویکرد اول معتقدند زنان باید مثل مردان از فرصت‌ها و حقوق مساوی برخوردار باشند کاینز دراین‌باره توضیح می‌دهد که آموزش عالی زنان با توجه به دیدگاه فمینیستی شروع شد. آنان عقیده دارند که زنان موقعیت محرومی در جامعه دارند. آموزش عالی زنان تجارب فردی زنان را می‌شناساند، اما به‌طور وسیع‌تر آنان را در ساختارهای وسیع‌تر اجتماعی نیز جا می‌دهد (صالحی، ۱۳۸۰).

در رویکرد دوم، پسافمینیسم برای حفظ تداوم فمینیستی خود به تعیین «دیگری» غیر زنانه می‌پردازد و از سوی دیگر برای فراتر رفتن از فمینیسم سنتی «دیگری» را به‌گونه‌ای تعریف می‌کند که ائتلاف با او ممکن باشد. این کار از طریق طرح دوگانگی جدید زنانگی/ مردانگی در مقابل دوگانگی سنتی زنان/ مردان بود. زنانگی مردانگی نه دو ذات متفاوت بلکه دو برساخته زبانی و فرهنگی هستند که به‌گونه‌ای متفاوت در فرایندهای جامعه‌پذیری به زنان و مردان منتقل می‌شوند. همان‌گونه که جاگار بیان می‌کند، این دو برساخته زبانی، فرهنگی متفاوت شیوه‌های بودن، اندیشیدن و رفتار کردن متمایز از یکدیگر را دارند. مردان با ویژگی‌هایی چون عدم وابستگی، استقلال، خرد، اراده، سلسله‌مراتب، تسلط، فرهنگ، تعالی، محصول، زهد، جنگ و مرگ از زنان با ویژگی‌هایی همچون وابستگی متقابل، اجتماع، ارتباط، اشتراک‌گذاری، عاطفه، بدن، اعتماد، فقدان سلسله‌مراتب، طبیعت، درونمان، فرایند، لذت، صلح و زندگی متمایز می‌شوند. زوجر نیز روحیه جدایی‌طلبی[۶] مردانه و روحیه پیوستگی[۷] زنانه را تفکیک می‌کند. به نظر او خود مردانه خود مستقل[۸] است که در پی افزایش سود شخصی یا خودخواهی فردی است (گیلیکان، ۱۹۸۲).

مفهوم «اخلاق مراقبت»[۹] با مطالعه کارول گیلیگان در افکار فمینیستی رواج یافت. به نظر گیلیگان، چشم‌انداز اخلاقی زنان از چشم‌انداز اخلاقی مردان تمایز دارد و این دو دیدگاه به ترتیب بر اخلاق مراقبت و عدالت تکیه دارند. اخلاق مراقبت با ویژگی‌هایی چون مراقبت و تفاهم در روابط، تأکید بر دل‌بستگی و جلوگیری از آزار رساندن و یک سبک حساس به جنبه‌های ملموس زندگی و مقاوم در برابر صورت‌بندی مسائل اخلاقی بر مبنای اصول انتزاعی پیوند دارد. درحالی‌که اخلاق عدالت بجای تأکید بر مناسبات و مسئولیت‌پذیری در قبال دیگران، بر اصول

۶. Separation
۷. Connection
۸. Autonomous Self
۹. Ethic of Care

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1395.8.1.4.3]

انتزاعی همچون قوانین، قواعد و حقوق تأکید دارد. نادینگز با طرح مفهوم اخلاق دل‌بستگی[۱۰] به نقش احساسات در اخلاق توجه دارد: مراقبت چیزی بیش از تمایل خیراندایشانه نسبت به انسان به‌طورکلی است و درواقع دل‌نگرانی در مورد انسان‌های خاصی است که فضای عاطفی شخص را اشغال می‌کنند (همان).

بدین ترتیب، بر مبنای نظریات مطرح‌شده همچون نظریه سرمایه انسانی، نظریه وبلن و فمینیسم و تفکیک دو بعد ابزاری و ابرازی (بیانی) مفهوم «تصور از دانشگاه» در چارچوب کلی نظریه نظام اجتماعی و زیست جهان هابرماس، شاکله‌ی مفهومی این پژوهش را می‌توان بدین نحو (شکل شماره یک) ترسیم نمود:

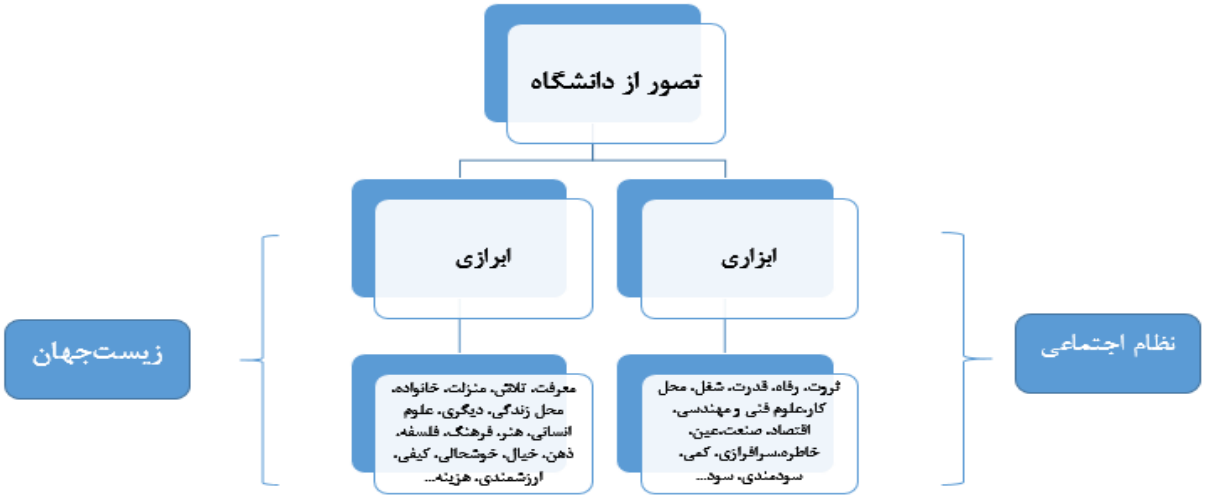

شکل شماره ۱: چارچوب مفهومی پژوهش

روش پژوهش

تصور از دانشگاه متغیر وابسته و اصلی پژوهش حاضر است که با استفاده از چهارچوب تئوریکی بیان‌شده در قسمت پیشین و مفاهیم آن، موردسنجش قرارگرفته است. به این منظور ۳۷ گویه بر اساس طیف برش قطبین و در مقیاس‌های ۷ قسمتی تنظیم و تدوین شدند. روش برش قطبین مبتنی بر تداعی معانی است تا از این طریق فضای مفهومی واژه‌ها مشخص شود. چگونگی کار با آن به این صورت است که طی آن محرک خاصی (در اینجا دانشگاه) به پاسخگو داده‌شده و از او درخواست می‌شود تا آن محرک را بر مبنای صفات متفاوت و گاه متضاد بررسی کند و بگوید که بین محرک موردنظر و صفات مورداشاره، چه رابطه‌ای می‌تواند برقرار نماید (رفیع‌پور، ۱۳۷۸)؛ مثلاً کلمه دانشگاه را به صفت ثروت نزدیک‌تر تصور می‌کند یا به معرفت؟ به تلاش نزدیک‌تر می‌داند یا به رفاه؟ و غیره. همان‌گونه که شکل شماره یک مشخص است، در تمام گویه‌ها یک‌طرف طیف معادل سیستم و طرف دیگر معادل زیست جهان در نظر گرفته‌شده است؛ بنابراین گویه‌ها علاوه بر آنکه به‌طور مشخص یکی از معرف‌ها را سنجش می‌کند، به‌طور ضمنی مفهوم زیست جهان- سیستم را نیز مورد ارزیابی قرار می‌دهد. لازم به ذکر است که گویه‌ها به نحوی تنظیم و نوشته شده‌اند که جهت نوشته شدنشان، جهت طیف را نشان می‌دهد. در سرتاسر گزارش طرف راست گویه‌ها مقدار پایین طیف (عدد ۱) و عبارت سمت چپ، سمت بالای طیف (عدد ۷) را نشان می‌دهد. برای مثال در گویه معرفت- منزلت، معرفت به مقادیر پایین و ثروت به مقادیر بالا اشاره دارد؛ بنابراین اگر پاسخگویی به این گویه نمره ۲ داده باشد، به معنای آن است که دانشگاه

۷. Relational ethic

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1395.8.1.4.3]

را به معرفت و اگر مثلاً نمره ٦ داده باشد، به ثروت نزدیک‌تر می‌داند. به همین ترتیب در کل گویه‌ها مفهوم زیست جهان به پایین طیف و سیستم به بالای آن اشاره می‌کند.

هدف از این روش ترسیم و تعیین فضای مفهومی واژه‌هاست و از این طریق می‌توان نشان داد که واژه دانشگاه ازنظر گروه‌ها و افراد مختلف جامعه ما دارای چه معانی و ارزش‌هایی است. بدین ترتیب روش برش قطبین بهترین ابزار برای سنجش متغیر موردنظر است که در اینجا مورداستفاده قرارگرفته است. متغیرهای مستقل ما شامل متغیرهای جنس (زن و مرد)، میزان علاقه افراد به ورود به دانشگاه و میزان احتمال ورود به دانشگاه است که خود فرد تخمین می‌زند؛ دو متغیر آخر بر اساس طیف ۵ قسمتی لیکرت از خیلی کم تا خیلی زیاد موردسنجش قرارگرفته‌اند.

برای بررسی روایی گویه‌ها از آلفای کرونباخ و تحلیل عاملی استفاده شد. درنتیجه این عملیات ۳۰ گویه باقی ماندند که به ۹ عامل مجزا تفکیک شدند. این عامل‌ها و گویه‌های آن، به‌صورت زیر هستند:

- **گرایش معنوی**: این عامل از گویه‌های معرفت–ثروت، معرفت–قدرت، منزلت–قدرت، منزلت–ثروت، معرفت– منزلت تشکیل شده است؛ بنابراین در یک سمت طیف آن معرفت و منزلت و در طرف دیگر آن ثروت و قدرت قرار دارند.
- **گرایش خانوادگی**: عامل گرایش خانوادگی شامل گویه‌های خانواده–شغل، محل زندگی– محل کار، خانه–اداره و خانوادگی– اجتماعی است. در یک‌طرف طیف این عامل، خانه، خانواده، محل زندگی و زندگی خانوادگی و در طرف دیگر آن شغل، اداره، محل کار و زندگی اجتماعی قرار دارد.
- **گرایش فرهنگی، هنری**: این عامل از گویه‌های هنر– علم، هنر–صنعت، فرهنگ – اقتصاد تشکیل شده است؛ بنابراین در یک سمت طیف (نمرات پایین) آن مفاهیم فرهنگ و هنر و در سمت دیگر آن (نمرات بالا) علم، صنعت و اقتصاد قرار دارند.
- **گرایش رشته‌ای**: در یک‌سوی طیف این عامل نماد و علوم انسانی، در سوی دیگر آن ابزار و علوم فنی و مهندسی قرار دارد.
- **گرایش سیاسی**: گرایش سیاسی نشان می‌دهد که تصور دانش‌آموزان از دانشگاه بیشتر به سیاست نزدیک است یا ابعاد دیگری چون اقتصاد، فرهنگ یا جامعه. عامل گرایش سیاسی از چهار گویه جامعه– سیاست، فرهنگ–سیاست، سیاست– اقتصاد و فلسفه–علم تشکیل شده است.
- **ذهنیت گرایی**: عامل ذهنیت گرایی نیز از دو گویه خیال–خاطره و ذهنیت– عینیت تشکیل شده است؛ بنابراین در یک‌طرف طیف آن ذهن و خیال و در طرف دیگر آن عین و خاطره قرار دارد.
- **گرایش ابزاری/اظهاری**: این عامل از گویه‌های خوشحالی– سرافرازی، کیفی– کمی و ارزشمندی–سودمندی تشکیل شده است. درواقع این عامل نشان‌دهنده تمایلات ابزاری (سرافرازی، کمی و سودمندی) یا ابرازی (خوشحالی، کیفی و ارزشمندی) است؛ بنابراین در یک‌طرف (پایین) طیف گرایش ابرازی و در طرف دیگر (بالا) گرایش‌های ابزاری قرار دارد.
- **گرایش اقتصادی**: این عامل از گویه های جامعه– اقتصاد؛ هزینه– سود؛ تلاش– رفاه تشکیل شده است که برای توصیف تصور دانش‌آموزان از دانشگاه ازنظر ارزش اقتصادی آن است.
- **گرایش اجتماعی**: این عامل نیز از گویه‌های جمعی– فردی؛ دیگری– خود؛ جامعه– فرد تشکیل شده است.

برای انجام این پژوهش از روش پیمایش و برای جمع‌آوری اطلاعات نیز از ابزار پرسشنامه استفاده شده است. سطح تحلیل آن نیز خرد و واحد تحلیل فرد است. جامعه آماری پژوهش را کلیه دانش آموزان دختر و پسر مقطع متوسطه و پیش‌دانشگاهی در ٤ شهر تهران، قم، کاشان و قائم‌شهر تشکیل می‌دهند که در سال تحصیلی ۸۷–۸٦ مشغول به تحصیل دریکی از رشته‌های نظری یا فنی و حرفه‌ای و کار و دانش بوده‌اند. نمونه آماری به روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای انتخاب شدند به‌صورت در مرحله اول در هر یک از شهرهای مذکور به‌صورت تصادفی تعدادی از مدارس انتخاب گردیدند و در مرحله دوم، در میان دانش‌آموزان این مدارس به‌طور تصادفی نمونه‌های موردمطالعه به تعداد ۷۷۳ دانش‌آموز انتخاب شدند. در این پژوهش پسران ۵۵/۷ درصد و دختران ٤٤/۳ درصد از پاسخگویان را تشکیل می‌دهند.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1395.8.1.4.3]

یافته‌های پژوهش

در این بخش تلاش می‌شود که به سؤالات پژوهش بر مبنای یافته‌های به‌دست‌آمده پاسخ داده شود. بدین منظور در چهار بخش: میزان علاقه و امید برای ورود به دانشگاه، تصور از دانشگاه در بین پاسخگویان، رابطه بین میزان علاقه، امید و تصور از دانشگاه و درنهایت تصور از دانشگاه در چهارچوب مفهومی پارسونز یافته‌ها ارائه می‌شود.

میزان علاقه و امید برای ورود به دانشگاه

به‌طور متوسط دانش‌آموزان علاقه زیادی برای ورود به دانشگاه دارند. میانگین متغیر ٤/٧ است. به‌این‌ترتیب علاقه اغلب دانش‌آموزان برای ورود به دانشگاه به خیلی زیاد نزدیک است. توزیع فراوانی پاسخ‌ها نشان می‌دهد که اکثریت پاسخگویان (۷۷ درصد) گزینه ۵ یعنی «خیلی زیاد» را انتخاب کرده‌اند و تنها ۸/٤ درصد پاسخگویان، علاقه متوسط به پایین دارند.

میزان علاقه بین دختران و پسران تفاوت خیلی زیادی ندارد (۰/۱)، ولی این تفاوت معنادار است. میانگین متغیر برای دختران، ٤/٧ و برای پسران، ٤/٦ است. این مقادیر نشان می‌دهند که علاقه دختران برای رفتن به دانشگاه بیشتر از پسران است. این نتیجه جالب است و با آمار افزایش ورود دختران به دانشگاه نیز همخوانی دارد.

میزان امید دانش‌آموزان برای ورود به دانشگاه بالاتر از متوسط و نزدیک به زیاد (۳/۸) است. برای این متغیر، بیشترین فروانی مربوط به گزینه «زیاد» است. دختران و پسران در میزان امید برای ورود به دانشگاه نیز متفاوت هستند ولی این بار امید پسران بیشتر از دختران است. میانگین متغیر برای دختران، ۳/۷ و برای پسران، ۳/۹ است. آزمون اختلاف میانگین نیز بیانگر آن است که اختلاف میانگین متغیر بین دختران و پسران معنادار است.

برای بررسی تأثیر محیط اجتماعی، آزمون‌های اختلاف میانگین را برای دانش‌آموزان تهرانی و شهرستانی به‌طور جداگانه انجام دادیم. نتایج این آزمون‌ها نشان می‌دهد که دو متغیر میزان علاقه و امید در تهران و شهرستان الگوهای متفاوتی دارند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که اختلاف میانگین میزان علاقه دانش‌آموزان دختر و پسر در تهران معنادار است، درحالی‌که این اختلاف برای میزان امید معنادار نیست و این وضعیت در شهرستان برعکس است. این نتایج در جدول ذیل به نمایش درآمده است:

جدول ۱: آزمون اختلاف میانگین میزان علاقه و امید در تهران و شهرستان

میزان	تهران				شهرستان				
	T	میانگین پسران	میانگین دختران	اختلاف میانگین	میانگین کل	T	میانگین پسران	میانگین دختران	اختلاف میانگین	میانگین کل
علاقه	-۳.۷*	٤.۳۷	٤.۷۲	-۰.۳٥٦	٤.٥٥	۰.۳۲	٤.۷٤	٤.۷۳	۰.۰۱۷	٤.۷٤
امید	-۰.۱٦	۳.۷٤	۳.۷٦	-۰.۰۲	۳.۷٥	۲.۸٥*	۳.۹٥	۳.۷۳	۰.۲۳	۳.۸٦

(اختلاف در سطح ۰.۹۹ معنادار است)

تصور از دانشگاه در بین پاسخگویان

متغیر «تصور از دانشگاه» با استفاده از ۳۰ گویه که به‌صورت ۹ عامل دسته‌بندی شده‌اند، موردسنجش قرار گرفته است. نتایج آزمون اختلاف میانگین عامل‌ها روی متغیر جنسیت نشان می‌دهد که از ۹ عامل، اختلاف میانگین برای ٦ عامل در بین دو جنس معنادار می‌باشد. نتایج این آزمون به‌صورت خلاصه‌شده در جدول ذیل آمده است؛

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1395.8.1.4.3]

جدول ۲: تفاوت دو جنس در معرف‌های تصور از دانشگاه

گرایش	T	آماره‌های توصیفی					
		میانگین پسران	میانگین دختران	اختلاف میانگین	میانگین کل	حداقل	حداکثر	انحراف استاندارد
معنوی*	۵.۵	۳.۸	۳.۳	۰.٤۹	۳.٦	۱	۷	۱.۳
ابرازی**	۰.٦	٤.۰	۳.۹	۰.۰۵	۳.۹	۱	۷	۱.۰
خانوادگی*	-۳.۹	۳.۷	٤.۱	-۰.۳٦	۳.۹	۱	۷	۱.۳
ذهنیت گرایی**	-۱.۸	٤.٤	٤.٦	-۰.۲	٤.۵	۱	۷	۱.٤
سیاسی*	-٤.٦	۳.۹	٤.۲	-۰.۳	٤.۰	۱	۷	۰.۹
اقتصادی*	٦.٦	٤.٤	۳.۸	۰.٦	٤.۱	۱	۷	۱.۳
اجتماعی**	-۱.۱	۳.۷	۳.۸	-۰.۱	۳.۷	۱	۷	۱.۳
فرهنگی، هنری*	٤.٤	٤.۵	٤.۱	۰.٤	٤.۳	۱	۷	۱.٤
رشته‌ای*	۵.۲	۵.۱	٤.۵	۰.٦	٤.۸	۱	۷	۱.۵

(معناداری در سطح ۰.۹۹)

در ادامه به بررسی گرایش‌های دختران و پسران نسبت به هر یک از مفاهیم ذکرشده خواهیم پرداخت (نگاه کنید به: جدول شماره یک) تا تصور دانش‌آموزان نسبت به دانشگاه به تفکیک جنسیت مشخص‌تر گردد.

گرایش معنوی: بر مبنای یافته‌های به‌دست‌آمده، این عامل دارای نمره حداقل ۱، حداکثر ۷، میانگین ۳/٦ و انحراف میانگین ۱/۳ است. میانگین ۳/٦ کمتر از مقدار وسط یعنی ٤ بوده و بیانگر آن است که دانش‌آموزان به‌طور متوسط دانشگاه را به معرفت و منزلت نزدیک‌تر از قدرت و ثروت می‌دانند. به‌عبارت‌دیگر دانشگاه در تصور دانش‌آموزان با سرمایه نمادین و فرهنگی ملازمت بیشتری نسبت به سرمایه اقتصادی دارد. دو سوی طیف این عامل همچنین دو سوی مفهوم زیست جهان- سیستم را تداعی می‌کنند. معرفت و منزلت معرف زیست جهان، قدرت و ثروت معرف سیستم می‌باشند. میانگین عامل برای این مفهوم نیز نشان می‌دهد که تصور متوسط دانش‌آموزان از دانشگاه به زیست جهان متمایل‌تر از سیستم است.

آزمون اختلاف میانگین این عامل روی متغیر جنسیت معنادار است. مقدار میانگین برای دختران ۳/۳ برای پسران ۳/۸ است. ازآنجاکه سمت پایین طیف به سرمایه نمادین فرهنگی و سمت بالای آن به سرمایه اقتصادی اشاره دارد، میانگین‌های دو جنس بیانگر آن است که برای دختران دانشگاه بیشتر از پسران به سرمایه نمادین فرهنگی نزدیک است. منظور از این‌گونه سرمایه، آن دسته از داشته‌هایی است که "برای مردم به‌عنوان نماد، محسوب می‌شود و مردم برای دارنده‌ی آن احترام و منزلت خاصی قائل می‌شوند. این‌گونه از سرمایه چیزی است که فرد، با داشتن آن، در چشم مردم موردستایش و احترام است."(نامدار جویمی، ۱۳۹۳: ۵۰). درواقع این نوع سرمایه برای دارنده آن کسب موقعیت و پرستیژ می‌کند. بر این اساس، دختران در ارتباط با دانشگاه یا آموزش عالی گرایش معنوی‌تری نسبت به پسران دارند. برای آن‌ها دانشگاه بیشتر به معرفت و منزلت در مقابل ثروت و قدرت نزدیک است. این اختلاف در سطح دیگر بیانگر آن است که دانشگاه برای دختران در مقایسه با پسران به زیست جهان نزدیک‌تر است.

گرایش خانوادگی: میانگین عامل مذکور برای دانش‌آموزان ۳/۹ بوده و بیانگر آن است که به نظر متوسط دانش‌آموزان دانشگاه بیشتر با خانواده و زندگی خانوادگی همراه است تا شغل و زندگی اجتماعی خارج از خانه.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1395.8.1.4.3]

نتایج آزمون اختلاف میانگین نشان می‌دهد که بین دختران و پسران اختلاف معناداری وجود دارد. میانگین دختران برای این عامل ٤/١ و برای پسران ۳/۷ بوده است. این اختلاف حاکی از آن است که تصور مبتنی بر خانواده و زندگی خانوادگی از دانشگاه، برای پسران قوی‌تر از دختران است. به‌عبارت‌دیگر برای دختران دانشگاه بیش از پسران به معنای شغل، محل کار و زندگی اجتماعی خارج از خانه است. این نتایج تا حدودی خلاف انتظار هستند. به نظر می‌رسد که تصور دختران از دانشگاه بیشتر به خانه و زندگی خانوادگی و تصور پسران به اداره و زندگی اجتماعی متمایل باشد، چراکه انتظار جامعه از دختران در حین تحصیل و پس‌ازآن بیشتر مبتنی بر زندگی خانوادگی است، برعکس پسران. در توضیح این مسئله می‌توان گفت که دانشگاه در نگاه خود دختران و پسران، با آنچه برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شود (در این زمینه) متفاوت است. درواقع دختران دانشگاه را راهی برای ورود به جامعه، کار و زندگی خارج از خانه و وظایف سنتی مورد انتظار از آن‌ها می‌دانند. این جنبه برای دختران نسبت به پسران از اهمیت بیشتری برخوردار است. چراکه برای پسران زندگی شغلی و اجتماعی خارج از خانه در دسترس‌تر از این نوع زندگی برای دختران است. آن‌ها حتی بدون ورود به دانشگاه نیز می‌توانند و از آن‌ها انتظار می‌رود که در جامعه حضور داشته باشند درحالی‌که این امکان برای دختران کمتر است. نتایج آزمون این عامل نیز تائید کننده نوعی هدفمندی و خودآگاهی در دختران از ورود به دانشگاه است.

گرایش فرهنگی، هنری: نمره حداقل برای این عامل ۱، حداکثر آن ۷، میانگین ٤/۳ و انحراف معیار آن ١/٤ است. این نمره میانگین بیانگر آن است که برای متوسط دانش‌آموزان، دانشگاه به علم، اقتصاد و صنعت نزدیک‌تر از فرهنگ و هنر است. به نظر می‌رسد این مسئله به این دلیل است که میزان رشته‌های مرتبط با علم و صنعت در دانشگاه بیشتر از رشته‌های هنر و فرهنگ است و درواقع دانشگاه برای دانش‌آموزان بیشتر به‌صورت محل علمی و صنعتی نمودار شده تا فرهنگی و هنری.

نتیجه آزمون اختلاف میانگین برای دو جنس معنادار است. میانگین عامل برای دختران ٤/١ و برای پسران ٤/٥ است. با توجه به این مقادیر می‌توان گفت که تصور پسران از دانشگاه نسبت به دختران، به سمت بالای طیف یعنی علم، صنعت و اقتصاد نزدیک‌تر است. در تعبیر دو فرهنگ نیز این اختلاف به معنای آن است که تفاوت تصور از دانشگاه برای دختران و پسران با تفاوت دو فرهنگ یا معرفت آن‌ها همخوانی دارد. فرهنگ و معرفت مردانه بیشتر با علم، صنعت و اقتصاد و معرفت زنانه با هنر و فرهنگ نزدیک است. همان‌گونه که در چارچوب مفهومی فوق بیان شد، این امر بیانگر همان دو برساخته زبانی و فرهنگی است که به‌گونه‌ای متفاوت در فرایندهای جامعه‌پذیری به زنان و مردان منتقل می‌شوند.

گرایش رشته‌ای: برمبنای یافته‌های به‌دست‌آمده، میانگین این عامل برای کل دانش‌آموزان، ٤/٨ است. این مقدار میانگین (بیشتر از حد وسط) بیانگر آن است که برای متوسط دانش‌آموزان دانشگاه به ابزار و علوم فنی و مهندسی یا معرفت مردانه نزدیک‌تر است. این مسئله می‌تواند به دو دلیل باشد؛ یکی این‌که سهم دانش‌آموزان رشته علوم انسانی در پاسخگویان از رشته‌های ریاضی، تجربی و فنی و حرفه‌ای کمتر بوده است. از طرف دیگر به این دلیل است که برای دانش‌آموزان و شاید کل جامعه، دانشگاه بیشتر با ابزار، تکنیک و علوم فنی و مهندسی معرفی شده است تا نماد و علوم انسانی.

اختلاف میانگین این عامل برای دو جنس معنادار است و میانگین آن برای دختران، ٤/٩ و برای پسران ٥/١ است. این مقادیر نشان می‌دهد که تمایل و گرایش پسران در تصور از دانشگاه، نسبت به دختران، بیشتر به سمت ابزار و علوم مهندسی است. هرچند که هر دو مقدار میانگین بیشتر از حد وسط است و درواقع هر دو جنس دانشگاه را بیشتر متمایل به علوم مهندسی می‌دانند ولی این تصور برای پسران قوی‌تر از دختران است. این نتایج نیز با تفاوت معرفتی دو جنس هماهنگی دارد.

گرایش سیاسی: میانگین کل این عامل نیز ٤ است و نشان می‌دهد که دانش‌آموزان دانشگاه را چیزی بین سیاست و جنبه‌های دیگر اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی می‌دانند؛ بنابراین نمی‌توان گفت که دانش‌آموزان دانشگاه را بیشتر به مفهوم سیاست و فلسفه نزدیک می‌دانند یا جامعه، فرهنگ، اقتصاد و علم. اختلاف میانگین بین دختران و پسران در این عامل معنادار است. میانگین برای دختران، ٤/٢ و برای پسران ۳/۹ است. این تفاوت و معنادار بودن آن نشان می‌دهد که تصور سیاسی از دانشگاه برای دختران قوی‌تر از پسران است.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1395.8.1.4.3]

در قسمت‌های پیشین این نتیجه کلی حاصل شد که دختران از دانشگاه بیشتر تصوری فرهنگی، هنری، انسانی و اجتماعی دارند؛ اما در اینجا این نتیجه حاصل می‌شود که این مفاهیم در مقابل مفهوم سیاست برای دختران اهمیت کمتری دارد. این‌که دانشگاه در نظر متوسط دانش‌آموزان دختر بیشتر به مفهوم سیاست نزدیک است تا مفاهیم مقابل آن نتیجه جالب‌توجهی است. شاید بتوان گفت که قوی‌تر بودن این تصویر برای دختران به معنای نوعی خودآگاهی و حرکت فعالانه‌تر آن‌ها در ورود به دانشگاه است. باید توجه کرد که جهت‌گیری سیاسی لزوماً به معنای آن نیست که آن‌ها اهداف خاص سیاسی مربوط به سیاست‌های موجود در جامعه یا احزاب و گروه‌ها را دنبال می‌کنند، بلکه مفهوم سیاست کلی‌تر و گسترده‌تر از دنبال نمودن یا تمایل به مسائل سیاسی موجود در جامعه است. به‌عبارت‌دیگر می‌توان گفت که دختران دانشگاه را باسیاست در معنای کلی آن نزدیک می‌دانند که می‌تواند نشان‌دهنده نوعی هدفمندی دختران جامعه امروز ما در دنبال نمودن اهدافشان باشد.

ذهنیت گرایی: میانگین ذهنیت گرایی (٤/٥) بیانگر آن است که دانشگاه برای متوسط دانش‌آموزان با عینیت همراه است تا ذهنیت. نتایج آزمون اختلاف میانگین برای این عامل معنادار نیست. به‌این‌ترتیب تفاوت معناداری بین دو جنس در ذهنیت گرایی از دانشگاه وجود ندارد.

گرایش ابرازی: میانگین این عامل برای دانش‌آموزان ۳/۹ است. این مقدار میانگین نشان‌دهنده آن است که دانشگاه برای متوسط دانش‌آموزان با گرایش‌های ابرازی و درونی تا گرایش ابزاری و بیرونی همراه است. نتیجه آزمون اختلاف میانگین نشان‌دهنده آن است که بین دو جنس اختلاف معنادار نیست.

گرایش اقتصادی: میانگین عامل مذکور برای کل دانش‌آموزان، ٤/١ است. این مقدار میانگین نشان می‌دهد که برای دانش‌آموزان به‌طور متوسط دانشگاه کمی به سمت بالای طیف یعنی اقتصاد، سود و رفاه نزدیک‌تر از جامعه، هزینه و تلاش است؛ بنابراین می‌توان گفت که یک دانش‌آموز نوعی در جامعه ما دانشگاه را چیزی بین سود و هزینه می‌داند که کمی به سمت سود و اقتصاد متمایل است. اختلاف میانگین عامل برای دو جنس معنادار است. میانگین برای دختران ۳/۸ و برای پسران ٤/٤ است؛ بنابراین مقادیر می‌توان گفت که دانشگاه برای دانش‌آموزان دختر به سمت هزینه، جامعه و تلاش نزدیک‌تر از سود، اقتصاد و رفاه است، درحالی‌که برای پسران نتایج برعکس است.

گرایش اجتماعی: میانگین این عامل نیز برای دانش‌آموزان، ٤/٨ که بیشتر از حد وسط است و معنای آن این است که برای متوسط دانش‌آموزان، دانشگاه تداعی‌کننده فردیت است تا اجتماع. به‌عبارت‌دیگر دانشگاه بیشتر با مفاهیم فرد، خود، فردی گرایی همراه است تا جمع، دیگری و اجتماع. نتایج آزمون اختلاف میانگین برای این عامل معنادار نیست؛ بنابراین تفاوت معناداری بین دو جنس در تصور از دانشگاه مبتنی بر گرایش اجتماعی آن‌ها وجود ندارد.

رابطه بین میزان علاقه، امید و تصور از دانشگاه

یکی از سؤالات پژوهش این بود که آیا بین میزان علاقه و امید برای ورود به دانشگاه و تصور از آن رابطه‌ای وجود دارد؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد که پاسخ سؤال مثبت است. به‌این‌ترتیب که بین تصور دانش‌آموزان با میزان علاقه و امیدهای متفاوت، تفاوت‌های معناداری وجود دارد. این تفاوت‌ها به‌طور خلاصه در جدول شماره ۳ به نمایش درآمده است.

در اینجا لازم به ذکر است که برای روشن‌تر و بهتر شدن نتایج، متغیرهای میزان امید و علاقه دسته‌بندی مجدد شدند. ازآنجاکه فراوانی پاسخگویان برای دودسته «خیلی کم» و «کم» در متغیر میزان علاقه، ناچیز (۷ نفر) بود، این دودسته حذف‌شده و در آزمون‌ها از سه دسته «متوسط»، «زیاد» و «خیلی زیاد» استفاده شده است. در خصوص متغیر «میزان امید» نیز با جمع زدن درصدهای دو گزینه «زیاد» و «خیلی زیاد» و تبدیل آن به گزینه «زیاد» و دو گزینه «کم» و «خیلی کم» و تبدیل آن به گزینه «کم»، همراه با گزینه «متوسط» طیف سه‌تایی را شکل داده‌ایم. نتایج به‌دست‌آمده در جدول زیر به نمایش درآمده است؛

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1395.8.1.4.3]

جدول ۳. آزمون اختلاف واریانس عامل‌ها روی متغیر میزان علاقه و امید

میزان علاقه		میزان امید	
عامل	F	عامل	F
گرایش اجتماعی	۳.۹	گرایش معنوی	٦.۹
گرایش فرهنگی، هنری	۱۰.۱	گرایش اجتماعی	٤.٥
گرایش رشته‌ای	٥.٤	گرایش فرهنگی، هنری	۳.٥
		گرایش اقتصادی	۳.٤
		گرایش رشته‌ای	٥.٤

(همه اختلاف‌ها در سطح ۰/۹۹ معنادار است)

دانش‌آموزان با میزان علاقه «متوسط» در گرایش‌های اجتماعی، فرهنگی، هنری و رشته‌ای از دودسته دیگر متمایز شده‌اند. به‌این‌ترتیب می‌توان گفت که دانش‌آموزان با میزان علاقه متوسط، دانشگاه را بیشتر فردی (در مقابل جمعی)، فرهنگی و هنری (در مقابل علمی، صنعتی و اقتصادی)، علوم انسانی (در مقابل فنی و مهندسی) می‌بینند. درحالی‌که دانشگاه برای دانش‌آموزان باعلاقه «زیاد» و «خیلی زیاد»، بیشتر جمعی، علمی، صنعتی و فنی و مهندسی است. به‌عبارت‌دیگر هرچه میزان علاقه برای ورود به دانشگاه بیشتر می‌شود، تصور از دانشگاه به‌عنوان مکان علمی، صنعتی، اقتصادی و گرایش به علوم فنی و مهندسی قوی‌تر می‌گردد.

در مورد متغیر میزان امید می‌توان گفت که دو گرایش معنوی و اجتماعی و سه گرایش فرهنگی- هنری، اقتصادی و رشته‌ای تقریباً الگوی مشابهی دارند. در دو گرایش اول، دانش‌آموزان با امید کم از دودسته دیگر متمایز شده‌اند و در سه گرایش دیگر، دانش‌آموزان با میزان امید زیاد. نتایج این آزمون در کل بیانگر آن است که هرچه میزان امید دانش‌آموزان برای ورود به دانشگاه بیشتر می‌شود، گرایش معنوی (مبتنی بر معرفت و منزلت) و اجتماعی پررنگ‌تر می‌شود و در مقابل تصور از دانشگاه مبتنی بر فردگرایی و غیر معنوی (مبتنی بر قدرت و ثروت) ضعیف‌تر می‌شود. از طرفی هرچه میزان امید افزایش می‌یابد، تصور از دانشگاه به سمت علم و صنعت، علوم فنی و مهندسی و سود، اقتصاد و رفاه بیشتر می‌شود؛ بنابراین در توصیف دانش‌آموزان می‌توان گفت که دانش‌آموزان با امید بالا برای ورود به دانشگاه کسانی هستند که دانشگاه را علمی، فنی و مهندسی، اجتماعی، همراه با سود، اقتصاد و رفاه می‌دانند در عین حالی که آن را محلی برای رسیدن به معرفت و منزلت (در مقابل ثروت و قدرت) می‌دانند.

تصور از دانشگاه در چهارچوب مفهومی پارسونز

یکی از سؤالات این پژوهش این بود که بر اساس چهارچوب مفهومی پارسونز، تصور از دانشگاه چگونه خواهد بود؟ آیا تصور دختران و پسران روی این چارچوب مفهومی باهم متفاوت است؟ اگر متفاوت است، این تفاوت‌ها به چه صورتی هستند؟

برای پاسخ به این سؤالات تلاش شد تصور دانش‌آموزان به‌طور متوسط، دختران و پسران از دانشگاه روی نظام چهارگانه پارسونزی نمودار شود. برای ایجاد این چهارچوب، از ١٦ گویه‌ای که روابط دوتایی لازم در چهارچوب را فراهم می‌کنند استفاده گردید. نهایتاً مجموعه‌ای از ٦ رابطه (مفاهیم دوتایی) ایجاد شد. این روابط را مورد آزمون اختلاف میانگین قراردادیم. نتایج آزمون نشان می‌دهد که از ٦ رابطه، اختلاف میانگین برای ۳ رابطه معنادار است. به‌طوری‌که در دوتایی‌های فرهنگ- اقتصاد، فرهنگ- جامعه و جامعه-اقتصاد بین دو جنس زن و مرد تفاوت معناداری وجود دارد. همه این روابط و اختلاف میانگین‌ها بیانگر این مطلب کلی است که تصور زنانه از دانشگاه به سمت فرهنگ و جامعه و تصور مردانه به اقتصاد نزدیک‌تر است که با نتایج حاصل‌شده از قسمت‌های پیشین نیز همخوانی دارد. نتایج بیان‌شده در جدول ذیل به نمایش درآمده است:

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1395.8.1.4.3]

جدول ٤. آزمون اختلاف میانگین ابعاد آجیل در دو جنس

فاکتور	T	میانگین‌ها			
		پسران	دختران	اختلاف میانگین	میانگین کل
فرهنگ- اقتصاد	٦.٨	٤	٣.٥	٠.٥٦	٣.٨
فرهنگ-جامعه	٢.٦	٣.٨	٣.٦	٣٠ .	٣.٧
جامعه-اقتصاد	٥٧ .	٤.٤	٣.٧	٠.٧	٤.١

(همه اختلاف میانگین‌ها در سطح ٠/٩٩ معنادار است)

در ادامه میانگین هر ٦ رابطه برای دختران، پسران و مجموع آن‌ها (کل) به تصویر درآمده است. به‌طوری‌که چهارچوب پارسونزی به‌صورت چهارضلعی ترسیم‌شده که هر رأس آن‌یکی از ابعاد آجیل است. فاصله اضلاع این چهارضلعی به ٧ بخش تقسیم شد و جای هر گروه در طیف ٧ قسمتی تعیین شد.

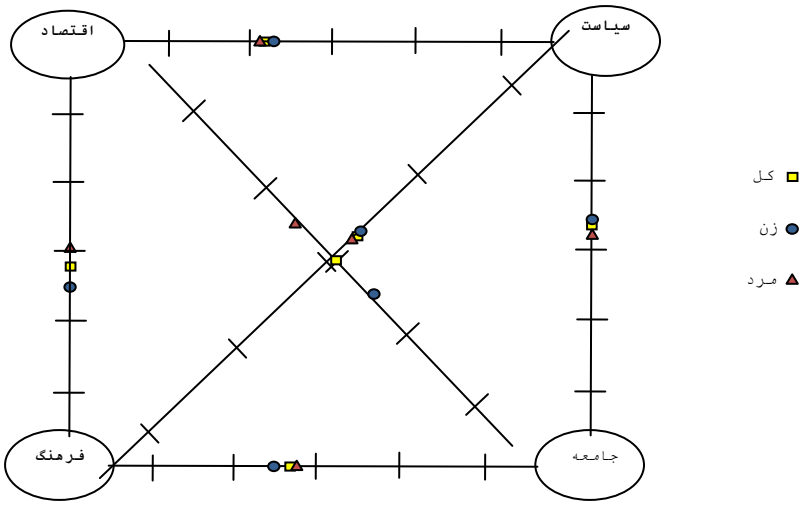

شکل ١. چهارچوب آجیل پارسونزی

با توجه به نمودار حاصل‌شده چند نتیجه قابل‌استخراج است. اول این‌که مقادیر میانگین برای دختران و پسران به هم نزدیک و در حد میانگین کل است. تقریباً روی همه طیف‌ها (اضلاع چهارچوب)، میانگین‌ها به هم نزدیک هستند و تفاوت قابل‌ملاحظه‌ای باهم ندارند. دوم آن‌که میانگین‌ها تقریباً به وسط طیف‌ها نزدیک هستند؛ بنابراین می‌توان گفت که دانش‌آموزان به‌طور متوسط دانشگاه را چیزی بین دوتایی‌های ساختار پارسونزی می‌دانند و نه یکی از آن‌ها. برای مثال باآنکه فرهنگ و اقتصاد دو بعد متمایز و متفاوت هستند و در تقسیم‌بندی هابرماس یکی در زیست جهان و دیگری در سیستم قرار می‌گیرد، دانش‌آموزان به‌طور متوسط دانشگاه را چیزی بین این دو می‌دانند و کمی به سمت فرهنگ یا زیست جهان تمایل دارند. البته ما این تمایل را در نظر گرفته و آن را توضیح می‌دهیم. نکته دیگر آن است که برای دانش‌آموزان مخصوصاً دختران، دو بعد فرهنگ و سیاست بیشتر از دو بعد جامعه و اقتصاد با دانشگاه ملازم است.

به‌طور خلاصه، دانشگاه برای دختران و پسران در نمودار آجیل به این صورت است: پسران در انتخاب دوتایی خود، همواره بعد اقتصاد را به ابعاد دیگر ترجیح داده‌اند. آن‌ها دانشگاه را به اقتصاد نزدیک‌تر می‌دانند تا فرهنگ، جامعه و سیاست، درحالی‌که دختران فرهنگ و جامعه را

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.2008800.1395.8.1.4.3]

ترجیح داده و در انتخاب بین سیاست و اقتصاد، نسبت به پسران تمایل کمتری به اقتصاد دارند. دختران دانشگاه را سیاسی‌تر از پسران می‌دانند. همچنین نسبت به پسران، بعد فرهنگی دانشگاه را قوی‌تر از ابعاد دیگر (به‌جز سیاست) می‌دانند. در کل می‌توان گفت که دختران دانشگاه را بیش از پسران فرهنگی و سیاسی می‌دانند و قوی‌ترین تصویر از دانشگاه برای پسران، تصویر اقتصادی است.

بنابراین با استفاده از نظام چهارگانه پارسونز می‌توان انگیزه‌های متفاوت دختران و پسران از ورود به دانشگاه و از سوی دیگر افزایش تمایل ورود دختران به دانشگاه را این‌گونه توضیح داد که؛ تمایل پسران بیشتر به سطوح غیر نمادین (اقتصاد) و دختران به سطوح نمادین نظام (فرهنگ) است؛ بنابراین بر اساس آنچه پارسونز "تمایلات نیازی " می‌نامد به نظر می‌آید که زنان بیشتر به دنبال تمایلات دسته اول یعنی به دنبال تائید، ابراز وجود، عشق هستند که می‌توان آن را همان انگیزه‌های ابرازی نامید؛ اما برای پسران بیشتر چشمداشت‌های نقشی که برای آنان ملکه ذهن شده به‌عنوان سرپرست خانواده و نان‌آوری است که آن‌ها را به سمت جنبه اقتصادی با نگاهی ابزاری سوق می‌دهد.

از سوی دیگر افزایش استقبال دختران در ورود به دانشگاه را با پذیرش حاکمیت نسبی هنجارها و ارزش‌های سنتی می‌توان به عدم "ارضاء حد مطلوب " -که تنظیم‌کننده روابط فرد با موقعیت‌های بیرونی و نیز رابطه بین افراد است- در دختران و زنان از نظام نقش- منزلت موجود نسبت داد که درنهایت منجر به افزایش تمایل آن‌ها به حضور در عرصه‌های عمومی ازجمله دانشگاه گردیده است.

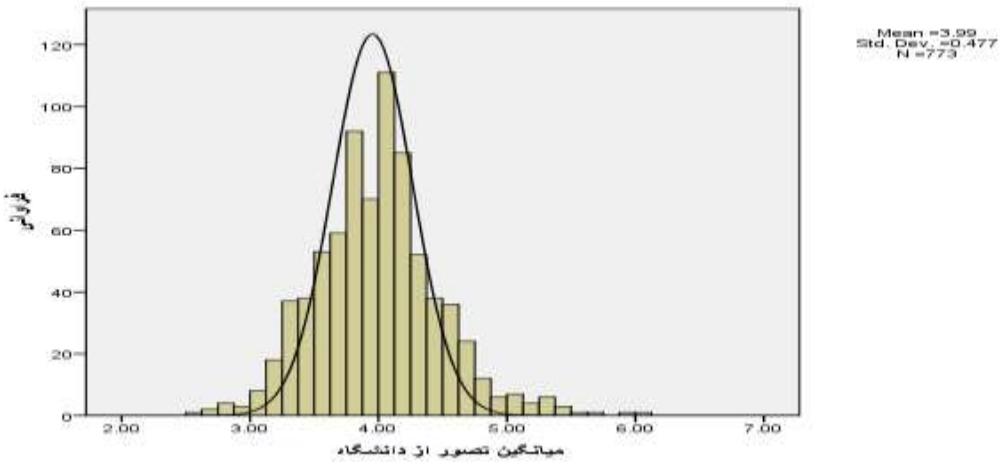

نمودار ۱. میانگین تصور از دانشگاه برای کل دانش‌آموزان

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش با بررسی تصور دانشگاه از نگاه داوطلبان آن (و نه با ارائه دلایل عینی) حاکی از آن است که درک دانش‌آموزان و مخصوصاً دختران از دانشگاه بیشتر ابرازی و فرهنگی است تا ابزاری و اقتصادی. تصور فرهنگی از دانشگاه تنها به معنای خود عبارت فرهنگ و گرایش به آن در داوطلبان برای ورود به دانشگاه نیست، بلکه به‌عنوان مفهومی کلی‌تر و در مقایسه با گرایش اقتصادی و ابزاری بیان می‌شود؛ بنابراین دختران در مقایسه با پسران در انتخاب‌های خود، دانشگاه را بیشتر با گرایش معنوی ملازم می‌دانند. همچنین بررسی عامل گرایش اقتصادی نشان می‌دهد که برای دختران دانشگاه محل کسب سود و اقتصاد نیست، بلکه آن را بیشتر به‌صورت هزینه می‌بینند. این نتایج با شواهد عینی مبنی بر عدم تعادل سود و هزینه تحصیلات دانشگاهی مخصوصاً برای دختران، همخوانی دارد.

بدین ترتیب نظریه توسعه انسانی که معتقد است؛ دانشگاه و تحصیلات عالی در سطح فردی آن، راهی برای افزایش سرمایه شخصی است و بازده حاصل از آن تأمین‌کننده هزینه‌های انجام‌شده برای آن است و همچنین نظریه که بیانگر آن است که تحصیلات از دید مردم به‌عنوان

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1395.8.1.4.3]

سرمایه‌گذاری اقتصادی برای بهره‌وری آینده هر فرد به شمار می‌رود، با توجه به شواهد موجود در جامعه مبنی بر بیکاری وسیع تحصیل-کرده‌های دانشگاه و گرایش‌های فرهنگی و معنوی آنان برای ورود به دانشگاه، در جامعه کنونی ما رد می‌شود (Schultz ،١٩٦١؛ ١٩٩٤).

همچنین این اعتقاد نویسندگان ایرانی که توسعه اقتصادی کشور در گروی افزایش سرمایه‌گذاری در آموزش عالی به‌منظور توسعه سرمایه انسانی است، در این پژوهش مورد تائید قرار نمی‌گیرد چراکه تحصیلات عالی زمانی به بازدهی اقتصادی منجر می‌شود که با اشتغال همراه شود در حالی که برمبنای یافته‌های به‌دست‌آمده تحصیلات همواره با اشتغال در ایران همراه نبوده است (آراسته،١٣٧٩؛ محمدخان، ١٣٧٩).

از سوی دیگر نتایج یافته‌ها نشان می‌دهد که دختران برای ورود به دانشگاه و داشتن تحصیلات عالی، نوعی حرکت جدی و نیت‌مند را شروع کرده‌اند. زنان با این‌که دانشگاه را با گرایش‌های معنوی و ابرازی همراه می‌بینند ولی شغل و زندگی شغلی و اجتماعی را به خانواده و زندگی خانوادگی ترجیح داده‌اند. همچنین بیش از پسران دانشگاه را سیاسی می‌دانند. وبلن (همان) بیان می‌کند که امروزه زنان برای رهایی از مصرف نیابتی حرکتی جدی را آغاز کرده‌اند. به نظر وی آموزش و تحصیلات که روزی برای زنان جنبه مصرفی و نمایشی داشت، امروزه برای زندگی آن‌ها معنا و کارکرد جدی‌تری پیدا کرده است. فمینیست‌ها نیز بر این باورند که زنان با استفاده از آموزش عالی می‌توانند از تحت سلطه مردان خارج شوند. به نظر آن‌ها زنان می‌توانند با تحصیلات و آموزش به مشاغل و استقلال مالی دست پیدا کرده و زندگی خود را حتی مستقل از مردان ادامه دهند. نتایج بررسی عامل‌های گرایش خانوادگی و سیاسی تا حدودی مؤید این نظریات است. ولی این در شرایطی صادق است که تحصیلات عالی در زندگی اقتصادی زنان و استقلال آنان تأثیر مشخصی داشته باشد (گلیگان[١١]، ١٩٨٢).

همان‌طور که قبلاً نیز بیان شد و تصور دختران و پسران از دانشگاه نیز نشان می‌دهد، دانشگاه برای زنان کارکرد استقلال اقتصادی و مادی موردنظر را ندارد. از طرفی وضعیت فعلی موجود در جامعه حاکی از تلاش مثبت مردان برای تحصیلات زنان دارد که نمی‌توان آن را با نظریات فمینیستی توضیح داد. به نظر ورود زنان به دانشگاه را نمی‌توان چندان با مقوله نقد فمینیستی وضعیت موجود مرتبط دانست و این فرایندی است که با احساسات و تلاش‌های مثبت مردان و زنان، هرچند در نقش‌های مختلف همراه است. چراکه مردان خانواده به‌ویژه پدران از ورود دختران خود به دانشگاه خوشحال می‌شوند و بسیاری از این پدران هزینه تحصیل دختران خود را گاه با تلاش‌های طاقت‌فرسا و انجام کار دوم و سوم تأمین می‌کنند (قانعی راد، ١٣٨٣ الف).

در عوض نظریات پسافمینیسم مبتنی بر دو فرهنگ یا دو اخلاق، توضیح‌دهنده‌تر می‌باشند. مفهوم دو فرهنگ توسط جاگار بیان‌شده و به دو مجموعه فرهنگی اشاره دارد که یکی در فرهنگ زنانه و دیگری در فرهنگ مردانه نمود پیدا کرده است. گیلیکان نیز با طرح مفهوم دو اخلاق (اخلاق مراقبت و عدالت)، تفاوت‌های دو نوع نگاه یا معرفت را توضیح می‌دهد. نتایج پژوهش حاضر در کل بیانگر آن است که پسران و دختران دانشگاه را با دو نگاه یا معرفت زنانه و مردانه درک می‌کنند که یکی با انسان، علوم انسانی، معرفت، معنویت، هنر، فرهنگ، گرایش‌های ابرازی و دیگری با غیر انسان، علوم فنی و مهندسی، ثروت، قدرت، علم، صنعت و گرایش‌های ابزاری همراه هستند. درواقع این دو نوع معرفت و تفاوت آن‌ها فراتر از دو جنس و تفاوت‌های آن‌ها است ولی یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که این دو فرهنگ در درک دو جنس از دانشگاه نمود پیدا کرده است. دختران دانشگاه را بیشتر از پسران معنوی، هنری، انسانی، ابرازی و فرهنگی تصور می‌کنند؛ بنابراین شاید بتوان ادعا کرد که زنان برای ورود به آموزش عالی با نگاه زنانه و برای کسب معرفت زنانه و مردان با نگاه مردانه و برای کسب معرفت مردانه تلاش می‌کنند.

میزان امید و علاقه دانش‌آموزان برای ورود به دانشگاه، به‌طور متوسط بالا است. به‌عبارت‌دیگر یک دانش‌آموز نوعی در جامعه علاقه و امید کافی را برای ورود به دانشگاه دارد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، با این‌که دختران علاقه بیشتری برای رفتن به دانشگاه دارند ولی میزان امید آن‌ها برای قبولی در کنکور از پسران کمتر است. این نتیجه می‌تواند حاکی از این مسئله باشد که دختران در مورد ورود به دانشگاه نسبت به پسران اعتمادبه‌نفس کمتری دارند که خود ناشی از وضعیت جامعه و موقعیت‌های متفاوت زنان و مردان در آن است. با این‌که آمارهای ورود به دانشگاه نشان می‌دهد که شانس قبولی دختران بیش از پسران است ولی این واقعیت هنوز برای دختران بارور نشده است؛ بنابراین شاید

[١١]. Gilligan

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.2008800.1395.8.1.4.3]

بتوان گفت که این اعتمادبه‌نفس از وضعیت کلی‌تر زنان و مردان در جامعه و درک دانش‌آموزان از این وضعیت ناشی می‌شود که به‌طور متوسط برای دختران این برداشت را به همراه دارد که در یک رقابت برابر و در یک آزمون یکسان با پسران، شانس کمتری برای قبولی دارند. این‌که این مسئله از وضعیت فرهنگی و اجتماعی ناشی می‌شود هنگامی روشن‌تر می‌شود که الگوی این دو متغیر برای دانش‌آموزان تهرانی و شهرستانی متفاوت می‌شود. دختران و پسران تهرانی میزان علاقه متفاوتی برای ورود به دانشگاه دارند، درحالی‌که در شهرستان دختران و پسران به‌طور متوسط میزان علاقه یکسانی برای ورود به دانشگاه دارند. از طرفی، میزان امید برای قبولی در کنکور ورودی دانشگاه، در بین دختران و پسران شهرستانی متفاوت است ولی این مقدار برای تهرانی‌ها تفاوت معناداری ندارد. عدم وجود اختلاف معنادار در میزان امید برای ورود به دانشگاه بین دختران و پسران تهرانی و شرایط معکوس آن در شهرستان مؤید تأثیر شرایط اجتماعی و فرهنگی در این متغیر است. به نظر می‌رسد که وجود امکانات بیشتر، کم‌تر بودن محدودیت‌ها برای دختران در ورود به دانشگاه‌ها و کم‌رنگ‌تر بودن تفاوت‌های جنسیتی در این رابطه در تهران، به دختران این امکان را داده است که خود را در وضعیتی برابر با پسران ببینند، درحالی‌که دختران در شهرستان این اعتمادبه‌نفس را پیدا نکرده‌اند. وضعیت متغیر میزان علاقه نیز به همین نتایج اشاره می‌کند. دختران تهرانی بیش از پسران برای ورود به دانشگاه علاقه نشان داده‌اند، درحالی‌که در شهرستان بین دختران و پسران اختلاف معناداری مشاهده نمی‌شود.

همان‌طور که بیان شد، برای بررسی تصویر کلی دانشگاه در نظر دانش‌آموزان از چارچوب آجیل پارسونز و زیست جهان – سیستم هابرماس استفاده نمودیم. بنا بر نتایج آن، متوسط دانش‌آموزان، دانشگاه را چیزی بین دو طرف ابعاد چهارگانه پارسونز می‌دانند و در هیچ‌یک از موارد، به یکی از منتها نزدیک نیستند. همچنین می‌توان گفت که پسران بیش از دختران به بعد اقتصاد و دختران بیشتر به ابعاد فرهنگ و سیاست تمایل دارند. این نتایج بازهم اهمیت فرهنگی دانشگاه ازنظر دختران را نشان می‌دهد.

تصور از دانشگاه در بین دانش‌آموزان علاوه بر چارچوب پارسونزی روی دو بعد زیست جهان- سیستم نیز نمودار شدند. درواقع همه گویه‌ها علاوه بر این‌که مفاهیم جداگانه‌ای را موردسنجش قرار می‌دهند، تصور کلی مبنی بر سیستمی یا زیست جهانی بودن دانشگاه برای دانش‌آموزان را نیز بیان می‌کنند، چراکه همه گویه‌ها بر اساس این دو بعد طیف‌بندی شده‌اند. همان‌گونه که در نمودار فوق مشاهده شد؛ دانشگاه در نظر دانش‌آموزان به مفهوم زیست جهان نزدیک‌تر از سیستم است، چراکه میانگین کل در حدود ٤ یعنی حد وسط طیف است. **Error! Reference source not found.** به‌این‌ترتیب، به‌طور متوسط تصور دانش‌آموزان از دانشگاه چیزی بین سیستم و زیست جهان است ولی نمودار فراوانی مقادیر مختلف طیف و همچنین بررسی عامل‌های مختلف به‌طور جداگانه، نشان می‌دهد که تمایل دانش‌آموزان به سمت زیست جهان بیش از سیستم است.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1395.8.1.4.3]

منابع

_آراسته، حمیدرضا. (۱۳۷۹). «ارتقای علم و تکنولوژی: رویکردی بر اساس مأموریت دانشگاه»، **مجموعه مقالات همایش علم و فناوری: آینده و راهبردها**، جلد ۱، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

_خورشید، غلامحسین. (۱۳۸۲). «درآمدی بر بازدهی اقتصادی- اجتماعی آموزش عالی»، تهران: **فصلنامه فرهنگ اندیشه**، سال دوم، شماره ششم.

_رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۷۸). «آناتومی جامعه، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی»، تهران: شرکت سهامی انتشار.

_صالحی، ابراهیم. (۱۳۸۳). «دیدگاه‌های نظری توسعه آموزش عالی»، **دوماهنامه علمی پژوهشی دانشور رفتار**، دانشگاه شاهد، تیرماه.

_صالحی، ابراهیم. (۱۳۸۰). «بررسی گسترش آموزش عالی در ایران با رجوع خاص به مشارکت زنان»، ترجمه اسماعیل یزدانپور، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی: ۳۱-۵۸

_صفار حیدری، حجت، صالحی عمران، ابراهیم؛ و منتظری، انسیه. (۱۳۸۸). «زمینه‌یابی افزایش مشارکت زنان در آموزش عالی». **مجله آموزش عالی**، شماره چهارم: ۱۰۶-۸۳

_طایی، حسن. (۱۳۸۲). «بازشناسی و پیش‌بینی وضعیت منابع انسانی کشور»، تهران: موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.

_قانعی راد، محمدامین. (۱۳۸۲). «ناهم‌زمانی دانش: روابط علم و نظام‌های اجتماعی- اقتصادی ایران»، تهران، مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.

_قانعی راد، محمدامین. (۱۳۸۳ الف). «توسعه ناموزون آموزش عالی: بیکاری دانش‌آموختگان و مهاجرت نخبگان»، **مجله رفاه اجتماعی**، سال چهارم، شماره ۱۵.

_قانعی راد، محمدامین. (۱۳۸۳ ب). «شکاف بین سرمایه انسانی و سایر شاخص‌های توسعه اجتماعی- اقتصادی»، **مجموعه مقالات همایش آموزش عالی و توسعه پایدار**، جلد اول، تهران: موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی و انجمن آموزش عالی ایران.

_قانعی راد، محمدامین. محمدی، نعیما؛ و دیگران. (۱۳۸۸). «اندیشه پسافمینیستی و مسئله کلیت انسانی» **پژوهش زنان**، تهران: دوره ۷، شماره ٤، زمستان، صص ۱۳۸-۱۱۵.

_قانعی راد، محمدامین. خسروخاور، فرهاد. (۱۳۸۵). «نگاهی به عوامل فرهنگی افزایش ورود دختران به دانشگاه‌ها»، **پژوهش زنان**، تهران: دوره ٤، شماره ٤، زمستان، صص ۱۳۸-۱۱۵.

_قارون، معصومه. (۱۳۸۱). «برآورد تقاضای اجتماعی آموزش عالی در ایران در دوره ۱۳۸۸-۱۳۸۰»، **فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی**، سال هشتم، شماره ٤، زمستان.

_قارون، معصومه. (۱۳۸۳). «تحلیل و برآورد تقاضای اجتماعی ورود به آموزش عالی»، تهران: موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.

_محمدخان، مرتضی. (۱۳۷۹). «تئوری‌های توسعه اقتصادی با متغییرهای مربوط به علم و فناوری»، **مجموعه مقالات همایش علم و فناوری**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

_نامدار جویمی، احسان. (۱۳۹۳). بررسی رابطه سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی و سرمایه نمادین با رفتار مصرف‌کننده در صنعت پوشاک (مطالعه موردی شهروندان شهر اصفهان)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ایلام.

_The Beacon Press، (۱۹٦۱)Human Wealth and economic growth،T.P ، [۱۷] Schultz

_Chicago: University of Chicago Perss.، (۱۹۹٤)Investment in Women's human capital،T.P،[۱۸] Schultz

_American ، Intellectual human capital and the birth of U.S. biotechnology enterprises، (۱۹۹۸)،al et L.، [۱۹] Zucher .pp: ۲۹۰-۳۰٦، ۸۸،Economic Review

_Veblen, t. (۱۹۵۳). The Theory of the Leisure Class, New York, The New American Library.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1395.8.1.4.3]

_Gilligan, Carol (۱۹۸۲), In a Different Voice: Psychological Theory and Womens Development, Cambridge, Mass: Harvard University Press

[Downloaded from ihej.ir on 2026-10-16]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1395.8.1.4.3]